

آزمون تجربی نظریه مقوله‌بندی اجتماعی

در میان کودکان ایرانی در استرالیا

دکتر محمود شارع‌پور*

چکیده

بر اساس نظریه مقوله‌بندی اجتماعی (social categorization theory) آگاهی از تعلق به یک مقوله مشترک، شرط لازم و کافی در شکل‌گیری گروه است. در مطالعه انجام شده در میان ۱۳۱ کودک ایرانی شاغل به تحصیل در شهرهای سیدنی و ولونگونگ، تأثیرات مقوله‌بندی اجتماعی بر ترجیح گروهی سنجیده شد. نتایج به دست آمده نمایانگر آن است که خودمقوله‌بندی قومی صرف، ارتباطی با شکل‌گیری درون‌گروهی ندارد. با استفاده از تحلیل‌های رگرسیون (قهقراپی) چندمتغیره (multiple regression) تغییرات معنی‌دار در زمینه چگونگی شکل‌گیری گروه توسط پاسخگویان تبیین شده است. یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که قوی‌ترین پیش‌بینی‌کننده شکل‌گیری درون‌گروه همانا انسجام برون‌گروهی ضعیف و غرور قومی بالا بوده است.

قدمه

رهیافت‌های سنتی در باب گروه اجتماعی بر این باورند که شکل‌گیری گروه دارای پایه و اساس عاطفی (affective) است. این رهیافت‌ها را اغلب تحت عنوان الگوی

جذابیت اجتماعی (social attraction model) طبقه‌بندی می‌کنند. بر اساس این الگو، جذابیتی که اعضای گروه نسبت به یکدیگر احساس می‌کنند، قوی‌ترین عامل تعیین‌کننده شکل‌گیری گروه است. به عبارت دیگر، هرچه جذابیت اعضا برای یکدیگر بیش‌تر باشد، گروه از انسجام بالاتری برخوردار خواهد بود. در این معنا، مجاورت فیزیکی (physical proximity)، شباهت در نگرش (attitude similarity)، وجود تهدید مشترک، دارا بودن ویژگی‌های شخصیتی جذاب و سرنوشت مشترک، از ریشه‌های وجود جذابیت در گروه به‌شمار می‌روند. در واقع بر اساس این الگو، گروه شبیه مولکولی است که در آن، اعضای گروه در حکم اتم‌ها هستند و جذابیت‌های موجود بین اعضای گروه نظیر سرنوشت مشترک، مجاورت فیزیکی و شباهت در نگرش نقش نیروهای بین‌اتمی را ایفا می‌کنند (Hogg & Abrams, 1988). بدین سان بر اساس این الگو، نگرش‌های مثبت بین فردی و روابط عاطفی بین اعضا عامل مهمی در توسعه احساس تعلق و انسجام گروهی تلقی می‌شود.

نظریه هویت اجتماعی (social identity theory) تبیین دیگری در مورد شکل‌گیری گروه ارائه می‌کند. این نظریه، با تأکید بر بُعد شناختی (cognitive) به مفهوم‌سازی مجدد گروه اجتماعی می‌پردازد. فرض الگوی هویت اجتماعی این است که در شکل‌گیری گروه، پایه و اساس شناختی، بُعد غالب است. به اعتقاد ترنر (Turner) نخستین پرسش تعیین‌کننده تعلق به گروه این نیست که «آیا من دیگر اعضای گروه را دوست دارم؟» بلکه این است که «من چه کسی هستم؟».

در این الگو، جذابیت و وابستگی متقابل اعضای گروه نسبت به یکدیگر از شرایط لازم برای شکل‌گیری گروه محسوب نمی‌شود. در مقابل، نظریه هویت اجتماعی کانون توجه را روی مفهوم مقوله‌بندی (categorization) قرار می‌دهد. براساس این نظریه، در تعیین شکل‌گیری گروه، مقوله‌بندی به مراتب مهم‌تر از تشابه و مشابهت است. به عبارت ساده‌تر، نکته مهم این است که چگونه اعضای گروه خود را تعریف می‌کنند، نه این‌که چه احساسی نسبت به یکدیگر دارند.

بنابراین، به اعتقاد نظریه هویت اجتماعی، شرط لازم و کافی برای شکل‌گیری گروه، همانا آگاهی از تعلق به یک مقوله مشترک است.

ترنر در تعریف گروه اجتماعی در چارچوب این نظریه، می‌نویسد: «دو یا چند نفر که خود را اعضای یک مقوله اجتماعی مشترک می‌دانند و دارای هویت اجتماعی مشابهی هستند» (Turner, 1982: 95). در این تعریف، منظور از مقوله اجتماعی احساس تعلق به مجموعه‌های بزرگی همچون ملیت، طبقه، جنس و دین است؛ در حالی که منظور از دارا بودن هویت اجتماعی مشابه، این است که اعضای گروه احساس و ادراک کنند که عضویت در یک مقوله مشترک سبب پیوند آن‌ها با یکدیگر می‌شود. بر اساس الگوی هویت اجتماعی، جامعه متشکل از مقولات اجتماعی بسیار متعددی است. این مقولات عبارتند از تقسیم افراد بر اساس ملیت (ایرانی در مقابل استرالیایی)، شغل (دانشجو در مقابل استاد)، دین (مسلمان در مقابل مسیحی)، جنس (دختر در مقابل پسر) و نظایر آن. ر پایه این رهیافت، افراد هویت خود را از مقولات اجتماعی متعددی که به آن‌ها تعلق دارند، کسب می‌کنند.

مروری بر تاریخچه مطالعات انجام‌شده در مورد عوامل اجتماعی مؤثر بر خودمقوله‌بندی (self-categorization) حاکی از آن است که زمانی که افراد خودشان را به گروه‌های مختلف مقوله‌بندی می‌کنند، به خود، به عنوان اعضای گروه می‌نگرند (Mullen, 1991)، تفاوت‌های بین گروه خود و برون‌گروه (out-group) را بزرگ‌تر و بیش‌تر جلوه می‌دهند و رزیابی مثبت‌تری در قبال اعضای درون‌گروه خود (in-group) نشان می‌دهند (Mullen, Brown & Smith, 1992).

خلاصه آن که، نظریه هویت اجتماعی مبتنی بر این فرضیه است که تعلق گروهی و رفتار گروهی از نتایج خودمقوله‌بندی هستند. از این دیدگاه، مقوله‌بندی افراد به گروه‌های اجتماعی شرط کافی برای به وجود آمدن طرفداری از درون‌گروه (favoritism in-group) است. یکی از مقولات اجتماعی که فرد بر حسب آن خود را تعریف می‌کند، گروه قومی است که فرد عضوی از آن به شمار می‌رود.

ورکیوتن در مطالعه انجام‌شده در میان جوانان مهاجر در کشور هلند، هیچ رابطه معنی‌اری بین مقوله‌بندی قومی و شکل‌گیری درون‌گروه نیافت (Verkuyten, 1991). او در تبیین این نکته، به تفاوت‌های فاحش بین مطالعات میدانی (field) و مطالعات آزمایشی (experimental) اشاره نمود. اکثر مطالعات آزمایشی مؤید این نکته بوده‌اند که

خودمقوله‌بندی شرط کافی برای شکل‌گیری گروه است، ولی مطالعات میدانی به چنین نتیجه‌ای نرسیده‌اند. ورکیوتن چنین استدلال نمود که بخش ارزیاب (evaluative) هویت‌پذیری، به مراتب بیش از بخش شناختی آن با شکل‌گیری گروه همبستگی دارد. تحقیق حاضر بر آن است تا ضمن تکرار مطالعه ورکیوتن، به آن گسترهٔ بیش‌تری داده، به مسئلهٔ تعارض ادراک‌شده (perceived conflict) بین جوانان مهاجر و جامعهٔ میزبان نیز توجه کند.

به عبارت دقیق‌تر، این همان متغیری است که نظریهٔ تعارض گروهی واقع‌گرایانه (realistic group conflict theory) بر آن تأکید دارد. هدف مطالعهٔ حاضر این است که فرضیهٔ نظریهٔ هویت اجتماعی را در شرایط غیرآزمایشی بیازماید و نقش تعارض ادراک‌شده بین گروه مهاجر و جامعهٔ میزبان را نیز وارد تحلیل نماید. پس در چارچوب نظریهٔ هویت اجتماعی، فرضیهٔ ما این است که مقوله‌بندی قومی ارتباط مستقیمی با شکل‌گیری درون گروه دارد.



روش تحقیق

نمونه و شرایط مطالعه

توجه مطالعهٔ حاضر به آن دسته از کودکان ایرانی است که به عنوان فرزندان دانشجویان بورسیهٔ ایرانی در مدارس ایرانی مستقر در استرالیا تحصیل می‌کنند. وزارت آموزش و پرورش ایران از مدت‌ها قبل اقدام به تأسیس نوع خاصی از مدارس قومی در بسیاری از کشورهای دنیا نموده است.

هدف از تأسیس چنین مدرسی این است که پیوند کودکانی که روزی در آینده با ایران بازخواهند گشت، با خاستگاه و فرهنگ ایرانی محفوظ بماند، ضمن آن که این کودکان از لحاظ درسی دچار گسستگی نگردند.

از نظر والدین ایرانی، این مدارس دارای کارکرد آشکار و نهان هستند. کارکر آشکار آن‌ها انتقال فرهنگ و زبان ایرانی به کودکان است، و کارکرد نهان آن‌ها فراهم نمودن آموزش و پرورش متداوم برای کودکان و جلوگیری از گسستگی در امر تحصیل آنان می‌باشد. بدین ترتیب مدراس ایرانی صرفاً حفظ میراث فرهنگی این کودکان را ب

عهده ندارند.

مطالعه مقدماتی در مدرسه ایرانی واقع در شهر ادلاید صورت گرفت و ۶۳ دانش آموز از مقطع سوم ابتدایی تا سوم راهنمایی را شامل می شد. با انجام مطالعه مقدماتی، برخی از مشکلات مربوط به وازگان، نحوه تأکید و همچنین نحوه ارائه و طرح پرسش ها رفع گردید. مطالعه اصلی، ۱۳۱ دانش آموز از مقطع چهارم ابتدایی تا سوم راهنمایی در مدارس ایرانی واقع در سیدنی و ولونگونگ را شامل می شد. سن پاسخگویان از ۹ تا ۱۵ سال متغیر و میانگین سنی آنها ۱۱/۹ سال بود. از ۱۳۱ پاسخگو، ۷۰ نفر (۵۳/۴ درصد) را پسران و ۶۱ نفر (۴۶/۶ درصد) را دختران تشکیل می دادند.

ابزار تحقیق

با انجام مطالعه مقدماتی روایی و پایایی ابزارهای مورد استفاده در مطالعه اصلی سنجیده شد. ابزار جمع آوری اطلاعات شامل پرسش نامه ای می شد که مجموعه ای از سنجه های ذیل را در برداشت: ویژگی های جمعیتی، مقوله بندی قومی، دلبستگی قومی، درجه ادغام در مدرسه استرالیایی، ارزیابی هویت قومی و شکل گیری درون گروه. متغیرهای جمعیتی واضح و روشن هستند ولی سایر سنجه ها نیاز به توضیح مختصری دارند.

مقوله بندی قومی (ethnic categorization): منظور از مقوله بندی قومی، برجسب هایی است که افراد به منظور تعیین جایگاه خود در درون نظام روابط اجتماعی، آن ها را برمیگزینند (Hutnik, 1991). در مطالعه حاضر، مقوله بندی قومی به توانایی کودکان مهاجر برای طبقه بندی صحیح خود در گروه قومی خودشان مربوط می شود. به عبارت دیگر، مشخص می شود که تا چه حد کودکان مهاجر قادرند تا خودشان را از اعضای جامعه جدید متمایز و منفک سازند. مفهوم مقوله بندی قومی سازه ای است که می توان تا حدودی آن را با طرح این پرسش که «فکر می کنید چه کسی هستید»، سنجید. در مطالعه کنونی برای سنجش مقوله بندی قومی در میان کودکان از آزمون معروف به آزمون بیست جمله ای (Twenty Statements Test) استفاده شده است (Kuhn & McPartland, 1954). این

آزمون که به بررسی نگرش‌های فرد به خود (self-attitudes) می‌پردازد، با الهام از آثار جورج هربرت مید ساخته شده است. نوع پاسخ‌های فرد به آزمون حقایق بسیاری را در مورد «خود» او آشکار می‌سازد. این آزمون با یک برگ کاغذ انجام می‌شود که در بالای آن چنین نوشته شده است: «در این صفحه پانزده سطر خالی وجود دارد. لطفاً در هر سطر برای این پرسش که «چه کسی هستم؟» (Who am I?) یک پاسخ بنویسید. بدین ترتیب پانزده نوع جمله متفاوت در پاسخ به این پرسش خواهید نوشت. از آنجا که وقت شما برای نوشتن این پانزده جمله محدود است، بهتر است سریع عمل کنید».

این آزمون در کلاس درس کودکان اجرا و در هر کلاس به دانش‌آموزان برای تکمیل جملات فقط پنج دقیقه وقت داده شد. از پاسخ‌های این پرسش که «من چه کسی هستم؟» منطقی انتظار می‌رود تا گزاره‌هایی در مورد هویت فرد به دست آید. اغلب از این آزمون برای مطالعه خودپنداری (self-concept) استفاده می‌شود. کوهن و مک‌پرلند (۱۹۵۴) و گوردون (۱۹۶۸) منطق مربوط به کاربرد این آزمون را به خوبی تشریح کرده‌اند. مزیت بزرگ این روش بر مصاحبه یا پرسش‌نامه این است که محقق هیچ نقشی در معرفی یا تحمیل مقولات به پاسخگو ندارد. برای طبقه‌بندی پاسخ‌های خودانگیزانه پاسخگویان نیز سیستم کدبندی بگلیس و شیخ (Beglis & Sheikh, 1974) به کار گرفته شد.*

دلبستگی قومی (ethnic attachment): در تحقیق حاضر، منظور از دلبستگی قومی، احساس کودکان نسبت به گروه قومی خود است. در خصوص دلبستگی قومی پرسش مهم این است که تا چه حد کودک تجربه مثبتی از گروه قومی خود دارد. روزنبرگ (Rosenberg, 1979) برای احساس دلبستگی گروهی، سه بُعد شناسایی کرده است: غرور قومی (ethnic pride)، درون‌فکنی قومی (ethnic introjection) و اهمیت قومی (ethnic importance).

بُعد اول به وجود احساس غرور به گروه فرد مربوط می‌شود. این بُعد با طرح این

* بگلیس و شیخ برای تحلیل پاسخ‌های ارائه شده به آزمون بیست جمله‌ای، سیستمی را به کار بسته‌اند که از طریق آن بتوان تمامی جملات را در مقولات از پیش تعیین شده‌ای که از صفات عینی تا صفات ذهنی و کیفی گستره دارد، قرار داد.

پرسش از کودکان سنجیده شد: تا چه حد از ایرانی بودن خود (یا از اسلام، از زبان فارسی و از دولت ایران) احساس غرور می‌کنید؟

بُعد دوم یعنی درون‌فکنی قومی مربوط به این می‌شود که فرد تا چه اندازه گروه خود را به مثابه بخشی اساسی و لاینفک از خود تجربه می‌کند. به عبارت دیگر، تا چه حد فرد حمله به گروه خود را همچون حمله‌ای به خودش تلقی می‌کند. پس منظور از درون‌فکنی یعنی فرآیند درونی ساختن عوامل بیرونی در خود. پرسشی که برای سنجش این بُعد طرح شد، چنین بود: اگر کسی حرف بدی در مورد مردم ایران (یا در مورد اسلام، زبان فارسی و دولت ایران) بگوید، آیا احساس خواهید کرد که این حرف بد را به شما گفته است؟

بُعد سوم مربوط به میزان اهمیت چهار جنبه هویت اجتماعی (یعنی ملیت، مذهب، زبان و دولت) می‌شود. پرسشی که برای سنجش این بُعد از پاسخگویان پرسیده شد، این بود: چه اندازه ایرانی بودن (یا اسلام، زبان فارسی و دولت ایران) برای شما مهم است؟

خلاصه آن که سه بُعد مربوط به احساس دلبستگی قومی کودکان (یعنی غرور قومی، درون‌فکنی قومی و اهمیت قومی) برای چهار جنبه ملیت، دین، زبان و نظام سیاسی سنجیده شد. بدین منظور، سه مقیاس ذیل جهت سنجش دلبستگی قومی ساخته شد: مقیاس غرور قومی، مقیاس درون‌فکنی قومی و مقیاس اهمیت قومی.

برای هر یک از این مقیاس‌ها، چهار پرسش و برای هر پرسش چهار پاسخ ارائه گردید. پاسخ‌ها از ۱ تا ۴ نمره دهی شده بودند؛ بدین ترتیب که نمره پایین حاکی از درجه پایین دلبستگی قومی و نمره بالا نشان دهنده درجه بالای دلبستگی قومی بود. مقیاس‌ها پایایی درونی (internal reliability) رضایت‌بخشی داشتند، به طوری که آلفای کرونباخ (Cronbach's alpha) برای مقیاس غرور قومی ۰/۶۷، برای مقیاس درون‌فکنی قومی ۰/۸۳ و برای مقیاس اهمیت قومی ۰/۷۳ بود.

ادغام در مدرسه استرالیایی (integration into the public school): به منظور سنجش میزان ادغام کودکان در مدرسه استرالیایی، مجموعه‌ای از گزاره‌ها تنظیم شد تا درجه تعارض ادراک‌شده بین کودکان مهاجر و جامعه میزبان تعیین گردد. برای این منظور هفت

گزاره به عنوان یک مقیاس مجزا به کار رفت. گزاره‌ها از ۱ تا ۴ نمره دهی شدند، به طوری که نمره پایین نشان‌دهنده درجه پایین ادغام در مدرسه استرالیایی و نمره بالا حاکی از درجه بالای ادغام بود. پایایی درونی این مقیاس با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ حدود ۰/۶۶ بود.

ارزیابی هویت قومی (evaluation of ethnic identity): این مقیاس به سنجش و ارزیابی کودکان از هویت قومی خود می‌پردازد. گفتنی است که این مقیاس در مطالعات متعدد مربوط به گروه‌های مهاجر با موفقیت به کار گرفته شده است (Verkuyten, 1991). این مقیاس چهار گزاره و هر گزاره پنج پاسخ داشت پاسخ‌ها از ۱ تا ۵ نمره دهی شدند که در آن نمره پایین نشان‌دهنده ارزیابی منفی از هویت قومی و نمره بالا حاکی از ارزیابی مثبت از هویت قومی بود. آلفای کرونباخ برای مقیاس مذکور ۰/۷۰ بوده که پایایی قابل قبولی را نشان می‌دهد.

شکل‌گیری درون‌گروه (in-group formation): این مقیاس مرکب از هفت گزاره و به دنبال سنجش سطح شکل‌گیری و ترجیح درون‌گروه در میان دانش‌آموزان بوده است. هر یک از گزاره‌ها دارای سه پاسخ بودند که از ۱ تا ۳ نمره دهی شدند. در این مقیاس، نمره پایین حاکی از سطح پایین شکل‌گیری درون‌گروه و نمره بالا حاکی از سطح بالای تکوین درون‌گروه بوده است. ضریب آلفای کرونباخ برای این مقیاس ۰/۶۸ بود.

به منظور انجام تحلیل‌های لازم، هفت گزاره مزبور با هم ادغام شدند و مقیاس شکل‌گیری درون‌گروه را به وجود آوردند. سپس این مقیاس به عنوان متغیر وابسته در تحلیل‌ها به کار رفت. جدول شماره ۱ به توصیف متغیرهای مورد استفاده در تحلیل می‌پردازد.

شیوه اجرای تحقیق

تمام دانش‌آموزانی که در روز تکمیل پرسش‌نامه در مدرسه حاضر بودند، مورد تحقیق قرار گرفتند. ابتدا نسخه‌ای از پرسش‌نامه به هریک از دانش‌آموزان داده شد؛ سپس آموزش‌های لازم در مورد نحوه تکمیل پرسش‌نامه ارائه و در نهایت، به دانش‌آموزان فرصتی جهت طرح پرسش‌های احتمالی و رفع ابهامات موجود داده شد.



از دانش‌آموزان خواسته شد تا پرسش‌نامه را به دقت بخوانند و با خیالی آسوده به تمام پرسش‌ها پاسخ بدهند. نام و مشخصات فردی دانش‌آموزان پرسیده نشد و به آن‌ها اطمینان داده شد که پاسخ‌های آن‌ها کاملاً محرمانه باقی خواهد ماند. در حالی که دانش‌آموزان مشغول تکمیل پرسش‌نامه بودند، به آن دسته که در پاسخ دادن به برخی پرسش‌ها دچار مشکل شده بودند، کمک گردید. مشارکت دانش‌آموزان در تحقیق کاملاً اختیاری بود و تکمیل پرسش‌نامه در کلاس‌های مختلف به طور متوسط بین ۲۰ تا ۳۰ دقیقه به طول انجامید.

نتایج

نتایج توصیف‌شده در این قسمت مربوط به تأثیر متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته مورد نظر در تحقیق است، یعنی تأثیر متغیرهای جمعیتی، مقوله‌بندی قومی، درون‌فکنی قومی، اهمیت قومی، غرور قومی، ادغام در مدرسه استرالیایی و ارزیابی هویت قومی. سطح شکل‌گیری درون‌گروه توسط دانش‌آموزان. جدول شماره ۲ ضرایب همبستگی متغیرهای وابسته و مستقل را نشان می‌دهد. همان‌طور که ضرایب همبستگی نشان می‌دهند، هیچ یک از همبستگی‌های بین متغیرهای جمعیتی و شکل‌گیری درون‌گروه معنی‌دار نیستند. در کل، نتایج حاکی از آن است که متغیرهای جمعیتی شامل سن، جنس مدت اقامت در استرالیا رابطه‌اندکی با شکل‌گیری درون‌گروه دارند.

به علاوه، رابطه منفی ضعیفی بین مقوله‌بندی قومی و شکل‌گیری گروه وجود دارد. نتایج همچنین حاکی از وجود رابطه‌ای مثبت بین درون‌فکنی قومی و تشکیل درون‌گروه هستند؛ یعنی، هرچه درون‌فکنی قومی بیشتر می‌شود، ترجیح درون‌گروه نیز بیشتر می‌گردد. همان‌طور که پیش‌بینی می‌شد، رابطه مثبت معنی‌داری بین اهمیت قومی و ترجیح گروهی وجود داشت. هرچه درجه اهمیت قومی بالاتر می‌رفت، ترجیح و تشکیل درون‌گروه نیز بیشتر می‌شد در ضمن، غرور قومی نیز همبستگی مثبت و معنی‌داری با شکل‌گیری درون‌گروه داشت. یعنی هرچه میزان غرور قومی بیشتر می‌شد، درجه شکل درون‌گروهی نیز بالاتر می‌رفت.

نتایج همچنین نشان می‌دهد که ادغام کودکان در مدرسه استرالیایی قوی‌ترین میزان

همبستگی را با تشکل درون‌گروهی داشت. به عبارت دقیق‌تر، هرچه درجه ادغام کودک در مدرسه استرالیایی بیش‌تر می‌شد، میزان ترجیح و تشکل درون‌گروهی او کم‌تر می‌گردید. جالب این‌که، همبستگی مثبت معنی‌داری بین ارزیابی کودکان از هویت قومی و ترجیح درون‌گروهی آن‌ها وجود داشت. هرچه ارزیابی کودک از هویت قومی خود مطلوب‌تر و مثبت‌تر بود، میزان تشکل درون‌گروهی او بیش‌تر می‌شد.

خلاصه این‌که، ضرایب همبستگی مؤید این نکته است که میزان ترجیح و تشکل درون‌گروهی کودک همبستگی زیادی با درجه ادغام او در مدرسه استرالیایی، نوع ارزیابی او از هویت قومی، میزان غرور قومی و اهمیت قومی او دارد.

فرضیات تحقیق با انجام یک سلسله تحلیل‌های رگرسیون (قهقرایی) چندمتغیره مورد آزمون بیش‌تر قرار گرفتند. به منظور ارائه این تحلیل‌ها، تشکل درون‌گروهی به‌عنوان متغیر وابسته و متغیرهای جمعیتی، مقوله‌بندی قومی، ادغام در مدرسه استرالیایی، ارزیابی از هویت قومی و ابعاد سه‌گانه احساس دلبستگی قومی به‌عنوان متغیرهای پیش‌بینی‌کننده (predictor) به کار رفتند.

تحلیل‌های رگرسیون (قهقرایی) چندمتغیره (multiple regression)

جدول شماره ۳، الگوهای متفاوتی را ارائه می‌کند. الگوی اول شامل متغیرهای جمعیتی، مقوله‌بندی قومی و ارزیابی از هویت قومی می‌شود. در الگوی دوم به مجموعه متغیرهای موجود در الگوی اول، ابعاد سه‌گانه احساس دلبستگی قومی یعنی درون‌فکنی قومی، اهمیت قومی و غرور قومی افزوده می‌شود. در نهایت، در الگوی سوم، علاوه بر متغیرهای موجود در الگوی دوم، درجه ادغام کودک در مدرسه استرالیایی نیز اضافه می‌گردد.

با تمرکز بر الگوی اول، مشخص می‌شود که جنس، سن و مدت اقامت در استرالیا تأثیر اندکی بر تشکل درون‌گروهی کودکان دارند. بر خلاف انتظار، با کنترل کردن دیگر متغیرهای موجود در الگو، مقوله‌بندی قومی هیچ تأثیر معنی‌داری بر شکل‌گیری و ترجیح درون‌گروهی ندارد. این یافته با نتیجه تحقیق ورکیوتن (۱۹۹۱) تطابق دارد. نتایج همچنین نشان می‌دهد که ارزیابی از هویت قومی تأثیر مثبت و معنی‌داری بر شکل‌گیری

درون‌گروه دارد. یعنی هرچه ارزیابی کودک از هویت قومی خود بهتر و مثبت‌تر باشد، میزان ترجیح و تشکل درون‌گروه او بالاتر خواهد بود. برای این الگو، R^2 برابر با ۰/۱۶ است، یعنی الگوی مزبور ۱۶ درصد از تغییرات متغیر وابسته (یعنی تشکل درون‌گروه) را تبیین می‌کند.

الگوی دوم، ابعاد سه‌گانه احساس دلبستگی قومی را به معادله می‌افزاید. در میان این ابعاد، قوی‌ترین تأثیر روی متغیر وابسته متعلق به غرور قومی کودکان است. این امر نشان‌دهنده آن است که آن دسته از دانش‌آموزانی که احساس غرور بیش‌تری نسبت به هویت قومی خود دارند، احتمال بیش‌تری دارند تا درجه بالایی از تشکل درون‌گروه را تاراباشند. جالب این‌که، حتی پس از کنترل تأثیرات ابعاد دلبستگی قومی، ارزیابی کودک از هویت قومی همچنان به صورت متغیر پیش‌بینی‌کننده معنی‌دار برای تشکل درون‌گروه باقی‌ماند.

افزودن ابعاد سه‌گانه احساس دلبستگی قومی به معادله، تأثیر اندکی بر میزان تأثیر سایر متغیرها داشته است. کل واریانس تبیین‌شده به کمک این الگو، ۱۸ درصد است. الگوی سوم، درجه ادغام کودک در مدرسه استرالیایی را وارد معادله می‌سازد. همان‌طور که انتظار می‌رفت، این متغیر تأثیر منفی معنی‌داری بر تشکل درون‌گروه داشت. یعنی هرچه درجه ادغام کودک در مدرسه استرالیایی بالاتر می‌رفت، میزان ترجیح و تشکل درون‌گروه او کم‌تر می‌شد (بتای مربوط به این متغیر برابر با ۰/۴۲- است). ز این گذشته، در الگوی حاضر، غرور قومی، دومین متغیر قوی برای تبیین متغیر وابسته بود.

وارد ساختن متغیر مربوط به درجه ادغام کودکان در مدرسه استرالیایی توأم بود با کاهش قابل توجه تأثیر متغیر مربوط به ارزیابی کودکان از هویت قومی. این کاهش ممکن است حاکی از آن باشد که تا حدودی بعد ارزیاب هویت قومی از طریق درجه ادغام کودک در مدرسه استرالیایی، بر شکل‌گیری گروه تأثیر گذاشته است. به علاوه، تأثیر مقوله‌بندی قومی و اهمیت قومی نیز کاهش یافته است. الگوی ۳ تأثیر زیادی بر تبیین واریانس متغیر وابسته داشته است. به عبارت دیگر، R^2 در این الگو ۰/۳۳ بوده که نشان می‌دهد الگوی مزبور بخش نسبتاً زیادی از واریانس متغیر وابسته را تبیین

می‌کند.

خلاصه این که، در این نمونه، آن دسته از کودکان ایرانی که دارای درجه ادغام پایین در مدرسه استرالیایی بودند و غرور قومی بالایی داشتند بیش تر احتمال می‌رفت که درجه بالایی از ترجیح و تشکل درون‌گروه را نشان دهند.

دست آورد

هدف اصلی مطالعه حاضر، بررسی رابطه بین مقوله‌بندی قومی و ترجیح و تشکل درون‌گروه در میان کودکان ایرانی در استرالیا بود. نتایج تحقیق حاکی از آن است که مقوله‌بندی قومی هیچ تأثیر معنی‌داری بر تشکل گروهی دانش‌آموزان ایرانی در استرالیا ندارد. بدین سان، فرضیه کانونی نظریه هویت اجتماعی مورد تأیید قرار نگرفت. یکی از دلایل احتمالی که می‌توان برای این یافته ذکر کرد، تمایز مفهومی بین مقوله قومی (ethnic category) و گروه قومی (ethnic group) است. مک‌کی و لویینز (McKay and Lewins, 1978) بین این دو مفهوم، تمایز مهم و ظریفی قائل شده‌اند. به اعتقاد این دو محقق، گروه قومی زمانی تحقق می‌یابد که تعدادی از افراد بر اساس خصایص قومی مشترک دارای تعامل معنادار (meaningful interaction) باشند. این افراد از میراث فرهنگی مشترک خود که متمایز از میراث فرهنگی جامعه میزبان است، آگاهی دارند. در واقع، مهم‌ترین ویژگی یک گروه قومی، وجود تعامل است. وقتی که تعاملی بین اعضا نباشد، گروه نیز وجود نخواهد داشت. بین اعضای یک گروه قومی، نوعی حس تعلق قوی نسبت به گروه وجود دارد. در حالی که مقوله قومی زمانی تحقق می‌یابد که تعدادی از افراد دارای خصایص قومی مشترک باشند ولی هیچ نوع تعامل معناداری بین آن‌ها وجود نداشته باشد. به علاوه، بین اعضای یک مقوله قومی هیچ نوع احساس تعلق نیز وجود ندارد.

جدا از تمایز فوق، مک‌کی و لویینز معتقدند که بایستی بین دو نوع هویت قومی تفاوت قائل شد: آگاهی قومی (ethnic awareness) و هوشیاری قومی (ethnic consciousness). این دو محقق در این تمایز، بخشی از تفکیکی را که گیدنز (Giddens, 1973) بین آگاهی طبقاتی و شعور طبقاتی قائل شده، به کار بسته‌اند.

آگاهی قومی زمانی به وجود می‌آید که فرد می‌داند دارای ویژگی‌های خاص قومی است، ولی دارا بودن این ویژگی‌ها برای او مهم‌تر از سایر ویژگی‌های اجتماعی و فرهنگی او نیست. مثلاً از نظر برخی از ایرانیان مهاجر در خارج از کشور، آگاهی از ایرانی بودن به هیچ وجه مهم‌تر از «مرد یا زن» بودن یا «دانشجو» بودن نیست. در حالی که هوشیاری قومی مربوط به وضعیتی می‌شود که در آن، فرد نه تنها می‌داند که دارای ویژگی‌های خاص قومی است، بلکه این ویژگی‌ها برای او از اهمیت و معنای بسیار زیادی برخوردار است.

افراد دارای آگاهی قومی دارای احساسات قومی قوی و برجسته‌ای نیستند در حالی که افراد دارای هوشیاری قومی، اهمیت زیادی برای میراث قومی خویش قائل هستند. بن‌افراد نسبت به میراث قومی خود احساسات و تعهدات قوی دارند و در مواجهه با اعضای برون‌گروه‌ها نوعی احساس «ما» در مقابل «آنها» (we versus them feeling) نشان می‌دهند.

با توجه به این واقعیت که دانش‌آموزان ایرانی شاغل به تحصیل در استرالیا در نارچوب مدارس ایرانی دارای تعامل مداوم با یکدیگرند و از سطح بالایی از حمایت هادی برخوردارند، می‌توان گفت که این دانش‌آموزان، گروه قومی دارای هوشیاری قومی را تشکیل می‌دهند که در نزد آن‌ها تعلق به گروه قومی بخشی مهمی از خودشناسی (self-definition) را تشکیل می‌دهد.

با توجه به تمایزات دوگانه مک‌کی و لویینز (مقوله در برابر گروه و آگاهی در هوشیاری) مشخص نیست که نظریه هویت اجتماعی در مفهوم‌سازی خود اشاره به مقوله قومی دارد یا گروه قومی، و این که هویت قومی تا چه اندازه برای افراد، دارای معیت و برجستگی است؛ به عبارت دیگر، جدا از خلط دو مفهوم مقوله و گروه، نظریه لکور به شدت و قوت هویت‌پذیری قومی فرد توجه ندارد. اگرچه برخی مطالعات مایشی نشان داده‌اند که حتی در صورت عدم جذابیت بین اعضای گروه، مقوله بندی اجتماعی شرط کافی برای شکل‌گیری گروه است، ولی یافته‌های تحقیق حاضر نشان ده که فرضیه کانونی نظریه هویت اجتماعی، دست‌کم برای کودکان ایرانی شاغل به تحصیل در استرالیا قابل تأیید نیست. خلاصه این که، می‌توان گفت یکی از خلأهای

موجود در نظریه هویت اجتماعی، بی توجهی به ابعاد وضعیتی هویت‌پذیری قومی است.

در ضمن، یافته‌های تحقیق حاضر در تقابل با نظریه هویت اجتماعی، مؤید آنند که ابعاد عاطفی و ارزیاب مربوط به هویت‌پذیری قومی به مراتب مهم‌تر از بُعد شناختی هستند.*

یکی دیگر از یافته‌های برجسته تحقیق کنونی، نقش چشمگیر درجه ادغام کودک در مدرسه استرالیایی در شکل‌گیری درون‌گروه اوست. این یافته کاملاً در تطابق با نظریه تعارض گروهی واقع‌گرایانه است (Campbell, 1965). بر طبق این نظریه، رفتار و نگرش گروه‌ها نسبت به یکدیگر زمانی حالت تبعیضی می‌یابد که اهداف گروه‌ها با یکدیگر در تضاد و تخاصم باشند. نتایج تحقیق حاضر دلالت بر این دارند که آن دسته از کودکانی که تضاد گروهی شدیدی بین گروه قومی خود و جامعه میزبان احساس می‌کنند به خوبی در مدرسه استرالیایی ادغام و جذب نمی‌شوند و از همین رو ترجیح و تشکل درون‌گروهی بیش‌تری را نشان می‌دهند؛ بنابراین، دست‌کم در مورد کودکان ایرانی شاغل به تحصیل در استرالیا، عامل اصلی تشکل درون‌گروه، تصور کودک از درجه تشابه و اشتراک اهداف بوده است.

پژوهشگران اجتماعی کاربرد نظریه تعارض گروهی واقع‌گرایانه در محیط سازمانی و اداری را پیش‌تر به خوبی نشان داده‌اند (مثلاً در تحقیق براون و همکاران او). تحقیق حاضر مؤید کاربرد این نظریه در محیط آموزشی است.

* قدر مسلم شناخت، مقدم و لازم برای ارزیابی است، ولی بر پایه یافته‌های تحقیق حاضر، در شکل‌گیری درون‌گروه، نوع ارزیابی فرد به مراتب مهم‌تر از میزان شناخت اوست.

جدول شماره ۱. شرح متغیرهای مورد استفاده در تحلیل

نام متغیر	روش کدبندی	میانگین	انحراف معیار (استاندارد)
جنس	۱=پسر ۲=دختر	۱/۴۷	۰/۵۰
سن	سن به سال در زمان تحقیق	۱۱/۸۹	۱/۳۴
مدت اقامت در استرالیا	۱=کم تر از یک سال، تا ۶=بیش تر از چهار سال	۴/۱۵	۱/۰۸
مقوله بندی قومی	۰=پایین ترین، تا ۷=بالا ترین	۲/۷	۱/۵۰
درون فکنی قومی	۱=پایین ترین حد درون فکنی، تا ۴=بالا ترین حد درون فکنی (۴ گزاره، دامنه تغییر از ۴ تا ۱۶)	۱۴/۳۲	۲/۴۴
اهمیت قومی	۱=پایین ترین حد اهمیت، تا ۴=بالا ترین حد اهمیت (۴ گزاره، دامنه تغییر از ۴ تا ۱۶)	۱۴/۴۰	۲/۰۵
غرور قومی	۱=پایین ترین حد غرور، تا ۴=بالا ترین حد غرور (۴ گزاره، دامنه تغییر از ۴ تا ۱۶)	۱۴/۱۶	۲/۰۳
ادغام در مدرسه استرالیایی	۱=پایین ترین حد ادغام، تا ۴=بالا ترین حد ادغام (۷ گزاره، دامنه تغییر از ۷ تا ۲۸)	۲۲/۷۰	۳/۱۸
ارزیابی هویت قومی	۱=منفی ترین ارزیابی، تا ۵=مثبت ترین ارزیابی (۴ گزاره، دامنه تغییر از ۴ تا ۲۰)	۱۷/۱۵	۲/۹۳
شکل گیری درون گروه	۱=پایین ترین حد درون گروهی، تا ۳=بالا ترین حد درون گروهی (۷ گزاره، دامنه تغییر از ۷ تا ۲۱)	۱۵/۰۵	۲/۵۲

جدول شماره ۲. آمار توصیفی و ماتریس همبستگی متغیرهای مستقل و وابسته

متغیرها	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰
۱. جنس	۱/۰۰									
۲. سن	-۰/۰۴	۱/۰۰								
۳. مدت اقامت در استرالیا	۰/۰۴	-۰/۱۶	۱/۰۰							
۴. مقوله بندی قومی	۰/۱۴	۰/۲۳ ^{**}	-۰/۰۹	۱/۰۰						
۵. درون تکتی قومی	۰/۱۲	۰/۰۶	۰/۰۰	۰/۰۰	۱/۰۰					
۶. اهمیت قومی	-۰/۳۱ ^{**}	-۰/۰۹	-۰/۱۴	۰/۰۲	-۰/۴۲ ^{**}	۱/۰۰				
۷. غرور قومی	۰/۲۵ ^{**}	-۰/۰۲	-۰/۰۶	۰/۰۲	۰/۵۱ ^{**}	۰/۷۵ ^{**}	۱/۰۰			
۸. ادغام در مدرسه استرالیایی	-۰/۰۴	-۰/۰۳	-۰/۰۰	۰/۰۸	-۰/۱۶	-۰/۰۳	-۰/۱۳	۱/۰۰		
۹. ارزیابی هویت قومی	۰/۳۵ ^{**}	۰/۰۹	-۰/۱۱	۰/۱۱	۰/۴۳ ^{**}	۰/۷۰ ^{**}	-۰/۶۸ ^{**}	-۰/۲۹ ^{**}	۱/۰۰	
۱۰. شکل گیری درون گروهی	۰/۰۵	۰/۰۸	۰/۰۲	-۰/۰۸	۰/۱۶	-۰/۲۰ [*]	۰/۳۱ ^{**}	-۰/۴۹ ^{**}	۰/۰۳۶ ^{**}	۱/۰۰
میانگین	۱/۴۷	۱۱/۸۹	۴/۱۵	۲/۰۷	۱۴/۳۲	۱۴/۴۰	۱۴/۱۶	۲۲/۷۰	۱۷/۱۵	۱۵/۰۵
انحراف معیار (استاندارد)	۰/۵۰	۱/۳۴	۱/۰۸	۱/۵۰	۲/۴۴	۲/۰۵	۲/۰۳	۳/۱۸	۲/۹۳	۲/۵۲

* $P < ۰/۰۵$ (دو دامنه)** $P < ۰/۰۱$ (دو دامنه)

جدول شماره ۳. تحلیل های رگرسیون (قهقراپی) چندمتغیره به منظور پیش بینی شکل گیری درون گروه

الگوی ۳		الگوی ۲			
B		B			
بتا		بتا			
۰/۰۸	۰/۰۱۵	۰/۰۶	۰/۱۲		
-۰/۰۵	-۰/۲۵	-۰/۰۶	-۰/۳۱		
۰/۰۶	۰/۱۳	۰/۰۵	۰/۱۲		
-۰/۰۷	-۰/۱۲	-۰/۱۲	-۰/۲۱		
۰/۱۶	۰/۱۴	۰/۳۹	۰/۳۳**		
-۰/۰۹	-۰/۰۹	-۰/۰۵	-۰/۰۵		
-۰/۰۴	-۰/۰۵	-۰/۲۱	-۰/۲۵		
۰/۲۴	۰/۳۰*	۰/۲۵	۰/۳۱		
-۰/۴۲	-۰/۳۳**				
۱۶/۳۱۴		۸/۲۶۸		۷/۶۹۴	[مقدار] ثابت
۰/۳۳		۰/۱۸		۰/۱۶	مربع R (R ²)

شپوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

P < ۰/۰۱ (دودامنه)

P < ۰/۰۵ (دودامنه)

منابع

- Beglis, J. & Sheikh, A. "Developments of the self-concept in Black and White children", *The Journal of Negro Education*. 43, 1974, 104-111.
- Brown, R., Condor, S., Mathews, A., Wade, G., & Williams, J. "Explaining intergroup differentiation in an industrial organization", *Journal of Occupational Psychology*. 59, 1986, 273-286.
- Campbell, D. T. "Ethnocentric and other altruistic motives", *Nebraska Symposium on Motivation*. Lincoln, NB: University of Nebraska Press, 1965.
- Giddens, A. *The Class Structure of the Advanced Societies*. London: Hutchinson University Library, 1973.
- Gordon, C. "Configurations of Content", In C. Gordon & K. J. Gergen (Eds.), *The Self in Social Interaction*. Vol. 1, New York: John Wiley, 1968.
- Hogg, M. A. & Abrams, D. *Social Identifications: A Social Psychology of Intergroup Relations and Group Processes*. London: Routledge, 1988.
- Hutnik, N. *Ethnic Minority Identity: A Social Psychological Perspective*. New York: Clarendon Press, 1991.
- Kuhn, M. H. & McPartland, T. S. "An empirical investigation of self-attitudes", *American Sociological Review*. 19, 1954, 68-76.
- McKay, J. & Lewins, F. "Ethnicity and the ethnic group: a conceptual analysis and reformulation", *Ethnic and Racial Studies*. 1 (4), 1978, 412-427.
- Mullen, B. "Group Composition, Salience and Cognitive Representations: The Phenomenology of Being in a Group", *Journal of Experimental Social Psychology*. 27, 1991, 297-323.
- Mullen, B. Brown, R., & Smith, C. "Ingroup bias as a function of salience, relevance, and status: An integration", *European Journal of Social Psychology*. 22, 1992, 103-122.

- Rosenberg, M. *Conceiving the self*. New York: Basic Books, 1979.
- Turner, J. C. "Towards a Cognitive Redefinition of the Social Group", In H. Tajfel (Ed.), *Social Identity and Intergroup Relations*. Cambridge: Cambridge University Press, 1982.
- Verkuyten, M. "Self-Definition and Ingroup Formation Among Ethnic Minorities in the Netherlands", *Social Psychology Quarterly*. 54 (3), 1991, 280-286.





پرو، شہ گاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی